

برگزیده اشعار عبدالله کریمی سلیمانی

چکامه و شعر من

به کوشش: ندا کریمی سلیمانی

سرشناسه	: کریمی سلیکانی ، عبدا... ، ۱۳۵۱ -
عنوان و پدیدآور	: چکامه و شعر من / برگزیده اشعار عبدا... کریمی سلیکانی ، به کوشش ندا کریمی سلیکانی .
مشخصات نشر	: تهران : واژه ، ۱۳۸۷ .
مشخصات ظاهری	: ۶۸ ص . : مصور : ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س م .
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۱۴ .
شناسه افزوده	: کریمی سلیکانی ، ندا . گردآورنده
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۷ ج ۸ / ۹۸۴۳ ر / PIR ۸۱۸۴
رده بندی دیویی	: ۸ / ۶۲ ف ۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۵۳۱۰۷۹



انتشارات واژه

تهران ، میدان انقلاب ، اول خیابان فروردین ، روبروی دبیرخانه دانشگاه تهران ، شماره ۱۳۲۰ ، تلفن : ۶۶۴-۵۰۲۷

چکامه و شعر من

شاعر	: عبدا... کریمی سلیکانی
چاپ و صحافی و لیتوگرافی	: ۶۶۷۲۱۱۳۴ : اطلس چاپ
نوبت چاپ	: اول ، ۱۳۸۸
تیراژ	: ۲۰۰۰ جلد
قیمت	: ۲۰۰۰ تومان
به کوشش	: ندا کریمی سلیکانی
عکاس	: رضا شریفی راد

به نام او

جهان زیباست و زیبایی از آن خداست، در یکی از روزهای زیبای شهریور ماه ۸۶ به قصد دیدار از دژ یکی از قهرمانان همیشه جاوید، ایران، «دژ الموت» به جانب شهر کهن و باستانی قزوین، یکه و تنها رهسپار شدم؛ پیش از این، در اندیشه‌ام، «الموت» فقط یک روستا بود؛ ولی به محض اینکه از فراز گردنه‌های پریچ و خم، «قُسطین لار» چشمم به روستاهای سرسبز و خرم افتاد؛ الموت را دهی ندیدم، دره‌ای سرسبز و خوش و آب و هوا، و من که به قصد دیدن دژ حسن صباح، عازم شده بودم؛ زیبایی و طراوت این دره سرسبز و خرم و با صفا مرا بر آن داشت تا علاوه بر دیدار از دیار قهرمانان ایران، کتابی را در این زمینه به نگارش درآوردم؛ با این باور علاوه بر، دیدار از دژ هزار ساله، تصمیم گرفتم، روستاهای بی‌شمار و زیبای دره الموت را از نزدیک ببینم؛ تا این سرزمین زیبا و قشنگ را در لابلای شکوه تاریخ، به مردم ایران و جهان، در حد توانم، معرفی کنم؛ در نتیجه چند روزی را مهمان این دیار ارزشمند و مردم مهمان‌نواز و خونگرم آن بودم؛ در همان نخستین نگاه، تأسف خوردم که چرا من ایرانی، دیر به این دیار قدم گذاشته‌ام، به عقیده خودم بیست سال زودتر باید از این سرزمین زیبا و تاریخی دیدن می‌کردم!

به هر صورت نخستین شب را در دهکده «دیکین» در منزل آقای علی احمدی، یکی از فرهنگیان با فرهنگ الموت مهمان میزبان بودم و از هر دری سخن رفت! و روز بعد در گذر از ده «خوبان» و «سراج محله» به نیت تماشای

روستاهای بالاتر این دیار تاریخی قدم‌زنان در حرکت بودم؛ که تقدیر و سرنوشت، مرا با مردی جوان از این خطه کهن آشنا کرد که زاده «سلیکان» بود و مدعی شعر و شاعری، او گرم گرفت و خودش را به نام و نشانی کامل، معرفی کرد و با شتاب چند تا از اشعارش را خواند او گفت که قصد دارد به چاپ برساند، تا او را بشناسند. من او را در همان لحظه نخست به این کار تشویق و ترغیب کردم! او خودش را چنین معرفی کرد:

عبدالله کریمی سلیکانی، از دهکده زیبا و قشنگ سلیکان! چندی بعد اشعارش را برای چاپ در اختیار یکی از دوستان ناشرم گذاشت و از من خواست تا بر کتاب شعر او، به نام، چکامه و شعر من، مقدمه‌ای بنویسم؛ این درخواست را پذیرفتم و اکنون درین مورد سخنی چند را با شما خوانندگان عزیز در میان می‌گذارم:

او شاعر نیست ولی شعر می‌گوید؛ طبع روانی دارد، همچون رودی که از کنار زادگاه زیبای او، «سلیکان» می‌گذرد؛ متولد ۱۳۵۱ است و دانشکده ادبیات را ندیده است و دوره عالی ادب فارسی را طی نکرده است؛ اگر با اشعار بزرگان شعر و ادب ایران سرو کار داشته، اندک است و کافی نیست!

کتابش را با نام خداوند شروع می‌کند و در بلای این ستایش می‌گوید:

«نگین تابناک آسمان است خداوندی بزرگ و جاودان است»

به تعریف و تجمید زادگاه سرزمین اجدادی خود می‌پردازد؛ از جمله «دژ الموت» و روستاهای این دیار، از عشق سخن می‌گوید ولی هرگز مجنون نبوده است؛ درین مورد سخن زیبایی دارد.

از البرز کوه می‌گوید، هم او را می‌ستاید و هم از او شکوه می‌کند! گاهی از «فقر» می‌نالَد در حالی که «فقیر» نیست، زن و فرزندانی دارد و تنی سالم و کارمند اداره‌ای ارزشمند!

همسرش مهربان و با فرهنگ، و دو تا دخترانش «ندا» و «نگار» زیبا و هوشمند!

این شاعر جوان اعتقاد مذهبی سالمی دارد و همانطور که از کلام او بر می‌آید به تمام ادیان جهان احترام می‌گذارد؛ رک و بی‌آلایش است؛ از دوست و بیگانه می‌نال و غم او عمیق نیست!

در لابلای اشعارش شما هم مثنوی می‌بینید و هم رباعی و هم غزل. به رباعی زیر از این شاعر دیار الموت توجه کنید:

خواهم که زخم شانه به مویت امشب دیدار کنم تازه به رویت امشب
از دوری تنو فتاده‌ام در تب و تاب خواهم که روان شوم به سویت امشب
شاعر جوان دیار الموت، اشعار محلی هم دارد که نیاز به آوردن مثال نمی‌بینم، شما را به خواندن این کتاب فرا می‌خوانم مخصوصاً اهالی مهمان نواز و با فرهنگ دیار الموت را، که شایسته و بایسته است به چکامه سرا و شاعر دیار خود افتخار کنند!

در پایان لازم می‌دانم که یادآوری کنم، دختر بزرگ و مؤدب شاعر ما، «ندا» شاگرد ممتاز است و او مشوق پدرش در چاپ کتاب بوده است و زحمت تدوین اشعار را کشیده و جا دارد که از او قدردانی شود!

در اینجا از ادامه کلام دست بر می‌داریم و از مدیر انتشارات «واژه» تشکر می‌کنیم که زحمت چاپ کتاب را به تقبل کرده‌اند و پایان مقدمه و پیشگفتار را با شعری عاشقانه از شاعر الموت پرآوازه به پایان می‌بریم:

عشق: پی‌بردن به اسرار نهان	رازهای سر به مهر عاشقان
عشق: یعنی آشنایی با خدا	بندگی و پیروی از کبریا

شنبه بیستم مهر ماه ۱۳۸۷ تهران

دکتر علی شیبانی